**درس فقه، جلسه 15: 6/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مروری را فرمایشات حاج آقا در بحث حداکثر مدت حمل داشتیم. ادامة مرور را عرض کنم. یک روایتی در بحث اکثر حمل هست که گفته حتماً باید تسعة اشهر باشد و یک مقداری هم بیشتر باشد، «وَ لَوْ زَادَ سَاعَةً لَقَتَلَ أُمَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ» که از جهت سند و متن قابل اعتماد نبود.

صحیحة «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام يَقُولُ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَادَّعَتْ حَمْلًا انْتَظَرَ بِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ وَلَدَتْ وَ إِلَّا اعْتَدَّتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ.»

حاج آقا دربارة این روایت یک بحثی را طرح کردند که انتظر بها تسعة اشهر یعنی تسعة اشهر بعد از طلاق یا بعد از مواقعه کدام مراد هست. در ابتدای این بحث با توجه به روایت محمد بن حُکِیم که بعد از آن نقل می‌کنند این روایت را متناسب با قول یک سال دانستند. در روایت محمد بن حُکِیم تعبیرش این بود که اگر زن مرتابة الحمل باشد، احتمال حمل بدهد، یا این‌که در بعضی نقل‌هایش ادعا کند بعد از سه ماه که حامله است، باید ۹ ماه صبر کند، اگر بعد از ۹ ماه باز ادعای حامله بودن کرد تحتاط بثلاثة اشهر بعده. تعبیر تحتاط دارد. در بعضی از نقل‌های روایت محمد بن حُکِیم تعبیر دارد که بعد از این ۹ ماه و سه ماه دیگر لیس علیها ریبة فتزوّج. که از این تعبیر تحتاط و لیس علیه ریبة که از آن استفاده می‌شود قبل از او ریبه بوده ولی بعد از او دیگر ریبه‌ای وجود ندارد استفاده می‌شود که مراد از این‌که ۹ صبر می‌کند ۹ ماه از دخول صبر می‌کند، نه ۹ ماه از طلاق صبر می‌کند. البته اینجا اینجوری تعبیر می‌فرمایند، ولی یک روایت دیگر را در یک سری بحث‌ها که ادامه پیدا می‌کند نسبت به این‌که این روایت عبد الرحمن بن حجاج آیا ظهور در این معنا دارد یا اجمال دارد، یک مقداری با اجمال بیشتر مطلب را تمام می‌کنند، این احتمال را مطرح می‌کنند که: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَادَّعَتْ حَمْلًا انْتَظَرَ بِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ وَلَدَتْ وَ إِلَّا اعْتَدَّتْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» این یک حکم تعبدی باشد به عنوان تشریفات طلاق ولو آن ادعای حملی که زن کرده، این ادعای حمل ادامه پیدا نکرده باشد، ادامه نداشته باشد، باز هم این‌که ابتداءً ادعای حمل کرده باشد کافی است برای این‌که این ۹ ماه را باید انتظار بکشد و بعدش هم سه ماه را انتظار بکشد و به این شکل دارد.

این روایت، روایت سورة بن کلیب هست. روایت سورة بن کلیب را می‌خوانم.

«سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ بِشُهُودٍ طَلَاقَ السُّنَّةِ».

شخصی با شرایط لازم که طهر غیر مواقعه و امثال اینها و شهود و اینها باشد، زنش را طلاق داده.

«وَ هِيَ مِمَّنْ تَحِيضُ» در سن یائسگی نیست.

«فَمَضَى ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ فَلَمْ تَحِضْ إِلَّا حَيْضَةً وَاحِدَةً» سه ماه گذشت، فقط یک حیضه دیده.

«ثُمَّ ارْتَفَعَتْ حَيْضَتُهَا حَتَّى مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ أُخْرَى» دوباره سه ماه گذشت و باز هم فقط یک حیضه دید.

«وَ لَمْ تَدْرِ مَا رَفَعَ حَيْضَهَا قَالَ إِنْ كَانَتْ شَابَّةً مُسْتَقِيمَةَ الطَّمْثِ فَلَمْ تَطْمَثْ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ إِلَّا حَيْضَةً ثُمَّ ارْتَفَعَ طَمْثُهَا فَلَا تَدْرِي مَا رَفَعَهَا فَإِنَّهَا تَتَرَبَّصُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا ثُمَّ تَعْتَدُّ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.»

اینجا فرض کرده که ۹ ماه از روز طلاق باید تربّص و صبر کند. فرض این است که این خانم، «تَطْلِيقَةً عَلَى طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ» یک مدتی صبر کرده، در طهر غیر مواقعه این مطلب صورت گرفته. اقلاً یک مدتی بین دخولش و طلاقش فاصله شده. پس بنابراین، این ۹ ماه و بعدش هم ۳ ماه بعدی اینها ربطی به بحث حمل و امثال اینها ندارد. یک تشریفات طلاق هست ولو احتمال حمل هم، مطمئن هستیم زن حامله نیست، با این حال باید این چیزها را رعایت بکند.

شاگرد: در این روایت مطمئن هستید؟ و لم تدر ما رفع حیضها دارد. یک احتمال این هم هست به خاطر حامله

استاد: نه، ممکن است به خاطر حاملگی مطمئن باشد، ممکن است مطمئن نباشد. علی ای تقدیر می‌گوید تتربص تسعة اشهر من یوم طلقها. این تعبیر این هست. به خصوص یک نکته‌ای هم حاج آقا اشاره می‌کنند، می‌گویند خیلی وقت‌ها که بحث‌های طلاق و اینها مطرح هست، خیلی وقت‌ها قبلش متارکه هم این بحث‌ها هست. بنابراین مدت زمانی که بین آخرین مباشرت و طلاق فاصله است چه بسا خیلی بیشتر از یک ماه هم باشد. با این حال این روایت به این شکل بحث را مطرح کرده. بنابر این ممکن است این روایت عبد الرحمن بن حجاج هم از همین باب باشد.

شاگرد: فرمودید ۹ ماه و خرده‌ای هم می‌شود، زمان حمل، میزان زمان حمل، مدت زمانی هم برای، وارد شدن از طهر مواقعه، به طهر غیر مواقعه هست، ۱۵-۲۰ روز بیشتر نباشد، یعنی ماه ۹ ماه را از زمان مواقعه بگیریم باعث می‌شود که

استاد: سه ماه هم به آن اضافه کنیم بیشتر از یک سال می‌شود

شاگرد: آن ۹ ماه را چرا ؟؟؟ طلقها، به خاطر این‌که دیگر واقعاً می‌خواهد احتمال عقلایی هم باشد کنار بگذارد.

استاد: بنابراین روایت با یک سال منافات دارد دیگر. ولی من فکر می‌کنم که این روایت عبد الرحمن بن حجاج را به قرینة روایت محمد بن حُکِیم فهمیده بشود خیلی روشن‌تر است. این‌که فادّعت حملاً را بخواهیم بگوییم که اطلاقش حتی در صورتی که این ادعای حمل ادامه نداشته باشد، بعد از آن از ادعای حمل صرفنظر کرده باشد خیلی مشکل هست. این با توجه به قرینة آن روایت محمد بن حُکِیم به نظر می‌رسد که این همین مربوط به یک سال هست و انتظر بها تسعة اشهر هم در واقع در ارتباط با همان ادعای حملی هست که آن طرف کرده. برای این‌که این ادعای حمل طرف ثابت بشود آن است که در مورد حمل مطرح هست و ۹ ماه و امثال اینها، همین هست ۹ ماه از مباشرت. این روایت را با توجه به روایت محمد بن حُکِیم به نظر می‌رسد ظهورش در همین معنا باشد که این ناظر به این هست که به‌طور متعارف تا ۹ ماه ممکن است به دنیا بیاید، اگر نیامد باز هم برای احتیاط و برای محکم‌کاری بیشتر ۳ ماه دیگر هم صبر می‌کند تا دیگر مطلب کاملاً محکم بشود. خیلی به نظرم این‌که ما به قرینة روایت سورة بن کلیب بخواهیم این روایت را مجمل بگیریم سخت باشد. ظاهر روایت همین هست که مرحوم سید هم به همین روایت تمسک می‌کند برای یک سال به نظرم همین‌جور هست که مرحوم سید فرمودند.

شاگرد: روایت سورة بن کلیب را حمل می‌کند در صورت جعل؟

استاد: روایت سورة بن کلیب یک روایت خاص است. آن روایتی هست که حیضش در هر سه ماه یک بار حیض دیده باشد. آن یک حکم تعبدی خاص مورد خودش است. آن روایت حکم تعبدی مورد خاص خودش است که خود آن زن هم بحث ادعاء حمل و اینها مطرح نیست. یک حکم ویژه‌ای هست که در آنجا حضرت فرمودند که بیش از یک سال هم باید صبر کند برای پایان یافتن عده‌اش. آن روایت در مورد خودش به آن عمل هم بشود یک حکم تعبدی، آن به نظرم می‌رسد که این روایت را نباید با توجه به روایت سورة بن کلیب معنا کرد.

شاگرد: دو بار حیض دیده یعنی دو تا سه ماه گذشته، یعنی دو بار منظم حیض دیده؟

استاد: نه، در سه ماه اوّل یک حیض دیده. در سه ماه دوم هم یک حیض دیگر دیده، به سه حیض نرسیده. اگر به سه حیض می‌رسید خب سه تا حیض دیده، عده‌اش سپری شده. از آن طرف این چه شکلی است؟ سه ماه بیض این وسط نداشته، آن روایات هست که اگر هر یک از این دو تا سه ماه که خون نبیند، یا سه تا حیض، هر کدام زودتر بود عده‌اش سپری می‌شود. هیچ یک از این دو تا نبوده و الآن دیگر حیضش هم تمام شده.

شاگرد: سه ماه دیگر بگذرد، یعنی سر ۹ ماه، ۲-۳ حیضش دیده می‌شود.

استاد: آن یک حکم تعبدی است دیگر، به هر حال، در این مورد خاص دیگر سه ماه بیضی که بعد از آن دو تا حیضه است را کان ملاک قرار ندادند.

شاگرد: مورد دیگر هست

استاد: در این مضامین، در این صورت‌های خاص روایت‌های دیگر هم هست، اختصاص به این روایت ندارد. ولی اینها یک روایت خاص در یک موردهای خاصی هست که یک احکام تعبدیه‌ای در موردشان جعل شده. واجب است، مستحب است، آنهایش را نمی‌خواهم وارد بحث‌های روایت‌های خاص بشوم. غرضم این هست که این حکم تعبدی خاصی که در یک مورد نادری جعل شده باشد، آن به نظر نمی‌رسد که باعث بشود که این روایت را از آن فهم طبیعی اوّلیه‌ای که داریم منصرف بشویم یک جور دیگر بخواهیم معنا کنیم. خود ابتداءً هم این روایت همان جور هست که مرحوم سید معنا می‌کند. روایت محمد بن حُکیم هم در فهم این روایت کمک می‌کند و به نظر می‌رسد که این روایت هم ناظر به این هست که یک سال اکثر مدت حمل است.

مرحوم سید به سه تا روایت تمسک کرده، یکی روایت عبد الرحمن بن حجاج که تعبیر صحیحه در موردشان تعبیر می‌کند. یکی روایت محمد بن حُکِیم که در موردشان تعبیر خبر تعبیر کرده. خبر تعبیر کردنشان روی این مبنا هست که ما روایت‌های صفوان و اینها را کافی ندانیم برای توثیق محمد بن حکیم. محمد بن حکیم در سند این روایت واقع شده، توثیق صریح ندارد، ولی حاج آقا از باب که مشایخ صفوان هست، و همچنین اکثار اجلاء این مثل یونس بن عبد الرحمن، روایت اینها را هم به عنوان مؤید وثاقتش آوردن. وثاقت محمد بن حکیم را نتیجه گرفتند. بنابراین مبنا هست که ما محمد بن حکیم را تصحیح نکنیم.

یک روایت سومی هم مرحوم سید آورده، تعبیر می‌کند المرسل، که حالا آن را بعد در موردش صحبت می‌کنیم. من به نحو مرسل ندیدم، آن سند دارد، ولی سندش بحث مفصلی دارد که حاج آقا در مورد آن بحث کردند.

یک روایت دیگری هم هست، روایت «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ أَوْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُطَلَّقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَتَقُولُ أَنَا حُبْلَى فَتَمْكُثُ سَنَةً قَالَ إِنْ جَاءَتْ بِهِ لِأَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ لَمْ تُصَدَّقْ وَ لَوْ سَاعَةً وَاحِدَةً فِي دَعْوَاهَا.»

این مفهوم دارد که اگر کمتر از یک سال ادعا بکند، این تصدیق می‌شود، ولی بیشتر از یک سال به هیچ وجه تصدیق نمی‌شود ولو ساعة واحدة فی دعواها.

این روایت بحث‌های سندی‌اش را حاج آقا مفصل بحث کردند، حاج آقا ابن حُکِیم را مردد بین سه نفر گرفتند. قبلاً این بحثش را کردیم و عرض کردیم که مراد از این ابن حُکِیم همان محمد بن حُکِیم هم هست. و احتمال زیاد این هم از همین روایات اخذ شده و مضمون همین روایات باشد. بحث‌هایش گذشت. بحثش قبلاً در مورد این روایت هم بحث سندی و اینها کردیم. علی ای تقدیر مضمونی که این روایت دارد، مضمونش این است که بیش از یک سال وضع حمل طول نمی‌کشد ولی کمتر از یک سال باشد این تصدیق می‌شود.

یک سری روایت‌های دیگری هست که حاج آقا بحث کردند که اینها ربطی به این بحث‌ها ندارد. آنها را من نمی‌خوانم، بعضی‌هایش هم بحث‌های تحریفات و امثال اینها را مطرح کردند. روایت ابن حُکِیم فقط یک بحث در مورد معلّی بن محمد در آن هست که در سلسلة سندش است که حاج آقا معلّی بن محمد را توثیق می‌کنند و مضطرب الحدیث و المذهبی که در موردش گفته شده را برای ضعفش کافی نمی‌دانند و اکثار روایت حسین بن محمد بن عامر را کافی می‌دانند برای این‌که معلّی بن محمد را توثیق کنند.

بحث عمدة روایتی هست که

شاگرد: استاد هست خودشان، به نظر

استاد: حالا دیگر.

عمدة روایتی که حاج آقا روی آن تکیه دارند، روایتی هست در فقیه وارد شده با این سند، «رَوَى سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ أَدْنَى مَا تَحْمِلُ الْمَرْأَةُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ أَكْثَرُ مَا تَحْمِلُ لِسَنَتَيْنِ (لسنةٍ)» مرحوم سید این را با تعبیر مرسل تعبیر کرده. این سند دارد. مرسل نیست. این مشکل ارسال ندارد.

این روایت در بعضی نقل‌هایش به جای لسنةٍ لسنتین دارد که حاج آقا می‌فرمایند این باید تحریف باشد، وجهی ندارد این روایتی که بگوییم لسنتین بوده، مرحوم صدوق آورده، هیچ هم اشاره نکرده که این روایت تقیه‌ای است و به آن عمل نمی‌شود. این باید همان لسنةٍ باید درست باشد.

شاگرد: بعداً لسنة دارد؟

استاد: بله نسخه بدل دارد. بعضی جاها لسنةٍ. دو تا نسخه هست، لسنةٍ و لسنتین، حاج آقا نسخة لسنةٍ را ترجیح دادند.

اما بحث سندی‌اش، غیاث را در سند فرمودند غیاث بن ابراهیم تمیمی هست که نجاشی صریحاً توثیقش کرده و راوی‌اش را هم اسماعیل بن ابان وراق قرار داده که در همین سند هم اسماعیل بن ابان ورّاق واقع است. اسماعیل بن ابان وراق را در موردش می‌فرماید که در کتب عامه ذکر شده و افراد متعددی در کتب عامه او را توثیق کردند و من نگاه کردم در تهذیب الکمال به نظرم از ۹ نفر یا ده نفر شاید توثیقش را نقل کرده. حاج آقا هم اشاره می‌کنند که یک مطلبی از جوزجانی نقل شده که آن هم خیلی مطلب مهمی هست. می‌گوید قال ابراهیم بن یعقوب الجوزجانی اسماعیل بن ابان الوراق کان مائلاً عن الحق و لم یکن یکذب فی الحدیث. جوزجانی ناصبی بوده، خیلی آدم خاصی است. قال ابو احمد بن ادیع (ابن ادیع صاحب الکامل فی الضعفاء است.) یعنی ما علیه الکوفیون من التشیع و اما الصدق فهو صدوق فی الروایة. مائلاً عن الحق را این تشیع مطرح کرده. حاج آقا می‌فرماید این تشیع معنایش امامی بودن نیست. تشیع در اصطلاح آن موقع خیلی وقت‌ها به معنای این هست کسی که حضرت علی را در فضیلت بر سه نفر اوّل مقدم بدارد یا لا اقل بر عثمان مقدم بدارد. در این حد مراد تشیع است. ولی با این حال کسانی که این مقدار تشیع را هم نمی‌توانند تحمل کنند، با این حال به صدوق بودن در روایت این شخص اعتراف دارند. و این توثیقات خیلی محکم‌تر از توثیقات ما هست. الفضل ما شهدت به الاعداء. کسانی که مخالف اعتقادی هم هست اینها توثیق کنند، اینها خیلی توثیق محکمی است. بنابراین این در مورد اسماعیل بن ابان در سند مشکلی نیست. عمدة مشکل سلمة بن خطاب هم ولو نجاشی گفته کان ضعیفاً فی الحدیث، ولی بزرگان آن عصر همه ازش روایت کردند. کسانی مثل سعد بن عبد الله و غیر سعد بن عبد الله، افراد زیادی از او روایت کردند. صفار، محمد بن علی بن محبوب، احمد بن ادریس، علی بن ابراهیم، اینها همه روایتشان از سلمة بن خطاب نشانگر این است که سلمة بن خطاب ثقه است، کان ضعیفاً فی الحدیث خیلی وقت‌ها ناشی از متن‌شناسی و اینهاست، که اینها امور اجتهادی است که با توثیق صریح مقابله نمی‌کند و آن توثیق صریح، این توثیقی که از اکثار روایت به دست می‌آید معارضه نمی‌کند. بنابراین حاج آقا می‌فرماید ما در مورد سلمة اشکالی نمی‌کنیم.

عمدة اشکال که ممکن است بشود در مورد اسماعیل بن اسحاق هست. اسماعیل بن اسحاق در سند، در بعضی از نسخ فقیه نیست در کتاب آقای غفاری آن هم در میان کروشه قرار داده، حاج آقا می‌فرماید ولی این باید باشد، اسماعیل بن اسحاق، روایت‌های مشابهی که دارد از آنها استفاده می‌شود که بین سلمة بن خطاب و اسماعیل بن اسحاق باید واسطه باشد. ولی این اسماعیل بن اسحاق توثیق صریح ندارد، ولی مرحوم شیخ صدوق که این روایت را در فقیه آورده، روایتی که فقیه که در مقدمه می‌گوید من به همة روایت‌هایش فتوا می‌دهم، این نشانگر این است که ایشان، اسماعیل بن اسحاق را توثیق می‌کنند و قابل اعتماد می‌دانند و بنابراین روایت به نظر می‌رسد که قابل اعتماد باشد. فقط یک ان قلتی اینجا مطرح هست، آن این است که مرحوم صدوق غیر این روایت، روایت عبد الرحمن بن حجاج را هم آورده. شاید بحث یک سال را که ایشان می‌خواهد فتوا بدهد به همان روایت عبد الرحمن بن حجاج می‌خواهد فتوا بدهد، این روایت را می‌خواهد به عنوان مؤید آورده، نه به عنوان دلیل. بعد ایشان به تناسب می‌خواهند بگویند نه، آن روایت عبد الرحمن بن حجاج ظهور در یک سال ندارد، به قرینة روایة سورة بن کُلیب و بنابراین مجموعاً می‌خواهند بگویند نه، مرحوم صدوق به همین روایت غیاث اعتماد کرده و به این روایت غیاث فتوا می‌دهد. این محصّل فرمایش حاج آقا در این بحث.

من فکر می‌کنم، در خیالم هست که خیلی مشکل هست ما بتوانیم احراز کنیم که مرحوم صدوق به خاطر این روایت غیاث قائل به یک سال شده. این احتمال جدی هست که همان روایت عبد الرحمن بن حجاج باشد. به خصوص یک نکته‌ای که اینجا هست، این نکته را هم توجه بفرمایید. این روایت‌ها را در باب طلاق الحامل آورده، این روایت غیاث را بلافاصله بعد از روایت عبد الرحمن بن حجاج است. روایت عبد الرحمن بن حجاج آورده، آن که ذیلش همان تعبیر، روایت عبد الرحمن بن حجاج صدر و ذیلی دارد، ذیلش همین روایت مورد بحث ما هست که می‌گوید نه ماه و بعدش سه ماه باید صبر کند. بعدش بلافاصله این را آورده. من تصور می‌کنم این می‌خواهد توضیح بدهد روایت عبد الرحمن بن حجاج را. این روایت عبد الرحمن بن حجاج چرا می‌گوید ۹ ماه و ۳ ماه. چون اکثر الحمل یک سال است. توضیحی هست. اصلاً در مورد طلاق و اینها هم اصلاً نیست. اصل این روایت مربوط به طلاق و عده و اینجور چیزهایی که مربوط به این بحث‌ها نیست. البته در این بابی که طلاق الحامل یک بحث‌های جانبی دیگر هم آورده در مورد مثلاً وفات حامل امثال اینها آورده. ولی اینها همه چیزهایی هست که یک مقداری به بحث طلاق و عده و اینجور چیزها مرتبط هست. اما این‌که اکثر الحمل را هم این بخواهد جا ذکر بکند و امثال اینها، اشکالی ندارد، نه این‌که اشکال داشته باشد. ولی این‌که ما مطمئن باشیم که حتماً می‌خواسته اینجا بحث اکثر الحمل را مطرح کند به نظرم سخت است. به نظر می‌رسد که اینجوری لا اقل این احتمالش، احتمالاً کاملاً جدی هست که ایشان روایت غیاث را به عنوان مفسّر روایت عبد الرحمن بن حجاج آورده که چرا امام علیه السلام فرمودند ۹ ماه بعدش ۳ ماه صبر کند. بنابراین اگر جنبة مفسّریت و امثال اینها داشته باشد دیگر نمی‌توانیم بگوییم به او اعتماد کرده و به جهت او می‌خواهد فتوا بدهد. من خیلی به نظرم دشوار هست که ما به روایت غیاث اعتماد کنیم و اسماعیل بن اسحاق را از این طریق بخواهیم وثاقتش را احراز کنیم. اسماعیل بن اسحاقی که در هیچ جای دیگری نه اسمش، نه ترجمه‌اش هیچ.

شاگرد: اسماعیل بن ابان در تهذیب نقل سلمة، حتی اسماعیل بن اسحاق بن ابان. این اسماعیل بن اسحاق با آن اسماعیل بن اسحاق بن ابان احتمال تصحیف سند نمی‌رود؟ راوی از آنها هم سلمة بن خطاب است. اسماعیل بن اسحاق بن ابان بن الوراق

استاد: حالا احتمال دارد آن یک افتادگی داشته باشد. اسماعیل بن اسحاق عن اسماعیل بن ابان بن الوراق

شاگرد: خطاب با غیاث یک واسطه نمی‌خورد؟

استاد: نه، می‌تواند دو واسطه باشد. این دو واسطه بودنش.

شاگرد: یک واسطه بودنش مضر است؟

استاد: مضر نیست، ولی انگار حاج آقا اشاره می‌کنند که در ثواب الاعمال جاهای دیگری اسماعیل بن اسحاق واسطه شده. من این را مراجعه نکردم. علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که مشکل باشد که این روایت را بخواهیم معتبر بدانیم.

شاگرد: اگر صدوق بخواهد این را به عنوان مفسر هم استفاده بکند باید نقلش معتبر باشد.

استاد: نه، آنقدر دیگر لازم نیست. مفسر هم باشد، همین که روایت غیر چیز هم باشد کافی هست برای جمیع. یعنی توضیح می‌خواهد بدهد که این به این جهت هست. یک مفسر می‌تواند یک روایت تأییدی باشد. جنبة تأییدی بر این تفسیرش داشته باشد. به نظرم خیلی سخت است بخواهیم با این اسماعیل بن اسحاق را توثیق کنیم.

شاگرد: ثواب الاعمال هم یک روایت دارد

استاد: بله. ثواب الاعمال هم یک روایت. چه شکلی است آن

۳۱:۵۳

شاگرد: ابی عن سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب عن اسماعیل بن اسحاق عن اسماعیل بن ابان عن غیاث.

استاد: همان آن مؤید این هست که این اسماعیل بن اسحاق باید در سند باشد. و به‌طور طبیعی هم زیاد شدن اسماعیل بن اسحاق در سند خیلی وجه ندارد. افتادنش طبیعی است. دو تا اسماعیل از این اسماعیل به آن اسماعیل پرش کردن طبیعی است. ولی اسماعیل بن اسحاق در سند زیاد شدنش خیلی طبیعی نیست و علی القاعده باید اسماعیل بن اسحاق در سند بوده باشد و افتاده باشد.

حاج آقا می‌فرمایند جمع بین این روایات این هست که ما آن روایات ۹ ماه را حمل به متعارف کنیم. بگوییم ۹ ماه متعارف هم ۹ ماه است ولی چون نادراً گاهی اوقات تا حدود یک سال هم طول بکشد شارع مقدس به این احتمال نادر هم ترتیب اثر داده و آن هم گفته باید تا یک سال صبر کند. خود همان تعبیرات روایات را هم اگر کسی دقت کند بین ۹ ماه و یک سال فرق گذاشته، اوّل می‌گوید انما الحمل تسعة اشهر هیهات هیهات، امثال اینها. با این حال می‌گوید تحتاط. یعنی خود همان روایاتی که به عنوان یک سال ما به آن تکیه می‌کردیم، همان روایت محمد بن حُکِیم خود همان شاهد جمع هست بر این‌که آن چیزی که متعارف هست در حمل همان ۹ ماه است و خیلی هم هیهات هیهات، خیلی هم مستبعد هست که بیشتر از ۹ ماه باشد. ولی همین احتمال خیلی بعید امثال اینها را شارع مقدس روی آن ترتیب اثر داده گفته که باید صبر بشود و تا یک سال حکم ادامه دارد. آن روایت ابن حکیم هم که تا یک سال گفته آن ازش استفاده می‌شود که تا یک سال زن تصدیق می‌شد. زن ادعا بکند، ولو احتمالش احتمال خیلی ضعیفی است، ولی به هر حال تا یک سال شارع مقدس ترتیب اثر داده به ادعای زن و قول زن را در حامله بودن قبول کرده به شرطی که اگر بچه‌ای در این فاصله به دنیا بیاورد. جمع بین این روایات حمل، همچنان که مرحوم سید هم همین تعبیر را می‌کند. و اما اخبار المشهور فمنزلة علی الغالب، تعبیری که آخر عبارت مرحوم سید دارد همین هست. به نظر می‌رسد این همین باشد که حاج آقا می‌فرمایند. حالا یک سری ریزه‌کاری‌های دیگری در فرمایشات حاج آقا هست، از این ریزه‌کاری می‌گذریم. بحث بحث خیلی چیز خاصی نیست. این بحث تمام.

شاگرد: در فرضی که علم حاصل نمی‌شود، به فرض این‌که الآن که علم حاصل کند

استاد: اینجاها الآن، جایی که الآن علم حاصل می‌شود این مسائل نیست.

شاگرد: بعد الزامش می‌کنیم که بیاید آزمایش بدهد.

استاد: بله، علی القاعده همین است.

شاگرد: فرض عدم علم است.

استاد: اینها در صورت‌هایی هست که علم حاصل نمی‌شود. و الا جاهایی که. اینها اینقدر ظهور ندارد که در صورت‌هایی که بشود علم حاصل بشود و با آزمایشات و امثال اینها مطلب قطعی بشود، باز این می‌خواهد بگوید اکثر حمل این هست. به نظر می‌رسد که اینها یک مقدار موسمی هست. ولی زمان‌های کنونی که مسئله با آزمایشات قطعی بتواند مطلب تمام بشود حکم مسئله فرق داشته باشد.

شاگرد: سه ماهه برای ؟؟؟ باز هم

استاد: آن که من نمی‌گفتم. آن را به عنوان یک احتمال مطرح کردیم. به نظر می‌رسد که علی ای تقدیر این الآن که امکان تحصیل علم هست باید تحصیل علم کرد. ۲-۳ تا مسئلة بعدی هم ما قبلاً بحث کردیم، می‌رویم بحث عدة وفات. فردا ان‌شاءالله در مورد عدة وفات صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان